

معرفت ارکان دین

چکیده‌ای درباره‌ی خداشناسی،
پیامبرشناسی و امام‌شناسی

دکتر سید محمد بنی‌هاشمی



سرشناسه: بنی هاشمی، سید محمد، ۱۳۳۹
عنوان و نام پدیدآور: معرفت ارکان دین: چکیده‌ای درباره‌ی
خدانشناسی، پیامبرشناسی و امام‌شناسی / سید محمد
بنی هاشمی.
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۳۱۲ ص.
شابک: ۵-۵۵۳-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸
موضوع: محمد ﷺ، پیامبر اسلام ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق.
خدانشناسی (اسلام)، ائمه اثنی عشر
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ م ۷ ب ۹ / ۵ / ۱۰ BP
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷ / ۱۵۹
شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۴۲۶۷۳۵۸



شابک ۵-۵۵۳-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸ ISBN 978-964-539-553-5

معرفت ارکان دین

سید محمد بنی هاشمی
ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر
نوبت چاپ: اوّل / ۱۳۹۵
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
صفحه‌آرایی: مشکاة
چاپ: زنبق



اینستاگرام:
monir_publisher

تهران، خیابان مجاهدین، چهارراه ایسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹
تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۶)

پست الکترونیک:
info@monir.com



کانال تلگرام:
telegram.me/monirpub



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





تقدیم بہ

بنت فاطمہؑ و خدیجہؑ علیہما السلام

و بنت الحسنؑ و حسینؑ علیہما السلام

و بنت ولی اللہؑ علیہ السلام

و اخت ولی اللہؑ علیہ السلام

و عمتہؑ ولی اللہؑ علیہ السلام

کریمی اہل بیتؑ علیہم السلام

حضرت فاطمہؑ معصومہؑ علیہا السلام

بہ نیابت از:

ہمہ می خادمان آستان مقدس و ملکوتی

قبکہ می حقیقی عالم

امید و آرزوی اولیای الہی

حضرت بقیۃ اللہ الاعظمؑ ارواحنا فدائے اللہ تعالیٰ فی الجہنم



فهرست مطالب

۱۵	پیش گفتار
۱۹	مجلس اول: دعا، تجلی عبودیت
۲۰	تفاوت دعا و سؤال
۲۰	ارزش والای دعا در پیشگاه الهی
۲۱	دعا، برترین عبادت
۲۳	درخواست از خدا در همه‌ی امور کوچک و بزرگ
۲۶	خدا اولین مبدأ درخواست بنده
۲۹	اجابت شندگان
۲۹	حدیث اول
۳۱	حدیث دوم
۳۱	حدیث سوم
۳۲	حدیث چهارم
۳۲	تعلیم دعای مشلول توسط امیرالمؤمنین (علیه السلام)



۳۸	آثار و فواید دعای مشلول
۳۹	اعتقاد صحیح، شرط تأثیر دعا
۴۱	بهترین دعا برای بهترین پدر
۴۲	ذکر مصیبت حضرت علی اکبر (علیه السلام)
۴۷	مجلس دوم: رکن اول دین، معرفت خداوند متعال
۴۷	سه رکن دینداری
۴۹	سه درخواست اساسی از خدای متعال
۵۰	راه شناخت ارکان دین
۵۲	معرفت خدا: ضروری‌ترین واجب بر انسان
۵۳	شناخت خدا به خود خدا
۵۴	عدم وساطت حجاب و صورت در معرفت خداوند
۵۷	مفهوم سازی باطل برای خداوند
۵۸	شناخت خدا در بلایا
۶۵	وجدان خداوند
۶۷	غفلت پس از معرفت (شرک پس از توحید)
	شناخت خدا در آسایش (لطف مضاعف: معرفی خدا خودش را به یکی از صفاتش)
۶۸	
۷۱	حکمت ابتلا به بلایای عقوبتی، فراموشی خداوند
۷۳	شناخت خدا در پرتو توجه به آیات و نشانه‌ها
۷۵	ذکر مصیبت حضرت مسلم بن عقیل
۸۳	مجلس سوم: معنای «الله» و «بسم الله»
۸۳	بی‌نیازی شناخت خدا از علوم اصطلاحی

۸۴	معنای «بسم الله الرحمن الرحيم»
۸۶	فضیلت اسم «الله»
۸۷	معنای الله
۸۸	پناه بی پناهان
۹۰	فقر ذاتی انسان: طریق معرفت خداوند
۹۴	خدای عظیم و بندهی مُتَعَزِّم
۹۷	شرک بنده پس از رفع اضطرار
۹۹	حکمت بلایا: وجدان فقر ذاتی، افزایش معرفت به خدا
۱۰۲	خداوند: تنها تکیه گاه، بخشنده و بازدارنده
۱۰۵	سؤال فقط از خدا و تضرع تنها به سوی او
۱۰۶	گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» در ابتدای هر کار
۱۰۸	الله: تنها معبود
۱۱۱	الله: ذات وَلَه انگیز
۱۱۲	معنای «بسم الله»
۱۱۳	ذکر مصیبت های حضرت زینب (علیها السلام)

۱۱۷	مجلس چهارم: موخدان واقعی: واسطه های میان خدا و خلق
۱۱۷	هدف از خلقت: بندگی خداوند
۱۱۸	جان فشانی اولیای الهی در پاسداری از توحید
۱۱۸	حجّیّت حدیث سفیر امام زمان (علیه السلام)
۱۲۰	سؤال از حکمت مسلط شدن دشمن خدا بر ولی او
۱۲۲	معجزه: راه شناخت رسولان راستین و اوصیایشان
۱۲۴	حکمت مغلوب واقع شدن اولیای الهی
۱۲۶	نمونه هایی از قدرت الهی امیرالمؤمنین (علیه السلام)

- ۱۲۸ نمونه‌هایی از قدرت الهی حضرت سیدالشهدا علیه السلام
- ۱۲۸ ۱ - نمونه‌ی اول
- ۱۲۹ ۲ - نمونه‌ی دوم
- ۱۳۰ ۳ - نمونه‌ی سوم
- ۱۳۱ رضای الهی: مبنای استفاده‌ی حجت خدا از قدرت الهی خویش
- ۱۳۳ اوج عبودیت در صبر ولی خدا، سیدالشهدا علیه السلام
- ۱۳۵ قیام و قعود ائمه‌ی اطهار علیهم السلام بر مبنای رضای خداوند
- ۱۳۷ بروز والاترین معرفت توحیدی سیدالشهدا علیه السلام در انتخاب شهادت
- ۱۴۰ بندگی بی‌نظیر اهل بیت علیهم السلام با وجود قدرت‌های الهی بی‌مثالشان
- ۱۴۱ ترفیع مقام: حکمت ابتلائات اولیای الهی
- ۱۴۲ درس بندگی از ائمه‌ی اطهار علیهم السلام
- ۱۴۳ خدمت به اهل بیت علیهم السلام: از بزرگ‌ترین مصادیق بندگی خداوند
- ۱۴۷ ذکر مصیبت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام
- ۱۵۳ مجلس پنجم: رکن دوم دین، معرفت رسول
- ۱۵۳ مقدمه
- ۱۵۴ دعوت انسان‌ها به بندگی خداوند: رسالت رسول
- ۱۵۶ دعوت به خدای فطری، راه تشخیص رسول حقیقی
- ۱۶۰ رسولان الهی و اوصیایشان، در اوج بندگی و توحید خدای متعال
- ۱۶۳ درس گرفتن از بندگی سیدالشهدا علیه السلام
- ۱۶۷ حکمت ارسال رسل و انبیای الهی
- ۱۶۹ متعالی بودن خداوند از ارتباط مستقیم خلق با او
- ۱۷۱ شناخت پیامبر از طریق شناخت پیامبرش
- ۱۷۴ دلالت بندگان به مصالح و منافع، وصف رسول و نبی

۱۷۴	تأیید شدن به حکمت از سوی خدا، وصف دیگر رسول و نبی
۱۷۷	پایین ترین درجه معرفت رسول
۱۸۱	دو معنای وحی
۱۸۳	ختم نبوت
۱۸۳	«خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» در قرآن کریم
۱۸۴	تفاوت نبوت و رسالت
۱۸۶	معنای «خَاتَمَ النَّبِيِّينَ»
۱۸۷	اکمال و ابلاغ دین
۱۹۰	امام صامت و امام ناطق
۱۹۳	وحی شریعت، وحی غیر شریعت
۱۹۶	افزایش علم اهل بیت علیهم السلام از طریق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۱۹۸	ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام
۱۹۹	شش گریه‌ی امام حسین علیه السلام در روز عاشورا
۱۹۹	گریه اول: وداع حضرت سکینه علیها السلام با امام حسین علیه السلام
۲۰۰	گریه‌ی دوم: هنگام شهادت قمر منیر بنی هاشم علیه السلام
۲۰۰	گریه‌ی سوم: هنگام اجازه گرفتن حضرت قاسم علیه السلام
۲۰۰	گریه‌ی چهارم: هنگام شهادت حضرت قاسم علیه السلام
۲۰۱	گریه‌ی پنجم: هنگام رفتن حضرت علی اکبر علیه السلام به میدان
۲۰۱	گریه‌ی ششم: هنگام وداع با حضرت زینب کبری علیها السلام
۲۰۳	مجلس ششم: رکن سوم، معرفت امام
۲۰۳	راه شناخت اولی الامر
۲۰۴	معروف، عدل و احسان
۲۰۶	تبیین حدیث طبق نقل کتاب شریف کافی

- ۲۰۸ اثبات حَقَّانیت امام علیه السلام از طریق احسان
- ۲۱۰ المَعْرُوفُ ما أَمَرْتُمْ بِهِ
- ۲۱۱ اولی الامر در قرآن کریم
- ۲۱۴ معرفت امام
- ۲۱۵ مراتب داشتن معرفت امام به وصف
- ۲۱۷ ازدیاد معرفت امام با شناخت اوصاف او
- ۲۲۱ برخی نشانه‌های معرفت امام در قلب مؤمن
- ۲۲۴ معرفت امام در سختی و راحتی
- ۲۲۶ ذکر مصیبت حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام
- ۲۲۹ مجلس هفتم: پایین ترین درجه‌ی معرفت امام
- ۲۲۹ امام، همتای نبی، جز در نبوت
- ۲۳۲ امام، وارث علم و کمالات پیامبر
- ۲۳۴ اطاعت از امام، اطاعت از خدا
- ۲۳۴ تسلیم شدن به امام در همه‌ی امور
- ۲۳۷ موضوعیت داشتن معرفت حجت الهی (پیامبر و امام)
- ۲۳۹ مقایسه‌ی بی‌جای امام علیه السلام با پزشک
- ۲۴۲ اصل بودن معرفت حجت معصوم خدا
- ۲۴۵ منزلت انسان معتقد و غیر معتقد به امامت
- ۲۴۸ امامت: اصل اصول دین
- ۲۵۰ ذکر مصیبت حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام
- ۲۵۱ عدم انحصار دلالت کلمه‌ی وفات بر مرگ طبیعی
- ۲۵۹ مجلس هشتم: معرفت امام عصر علیه السلام در زمان غیبت
- ۲۶۰ معرفت صحیح

فهرست مطالب □ ۱۳

۲۶۲	نشانه‌ی یقین قوی
۲۶۵	ذکر
۲۶۹	انتظار
۲۷۲	معنای انتظار
۲۷۵	دعا بر تعجیل فرج امام عصر عج
۲۷۷	کرامت و بزرگواری امام عصر عج
۲۸۰	ورع، ضامن حفظ چهار رکن اول
۲۸۳	توسل به حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام
۲۸۹	پیوست ۱ (مجلس دوم): اعتبار کتاب شریف کافی و شیخ کلینی رحمته الله
۲۹۰	سخنان چند عالم علم رجال درباره‌ی او
۲۹۲	شیخ کلینی در بغداد
۲۹۳	پیوست ۲ (مجلس سوم): اعتبار حدیث شریف کساء
۳۰۱	فهرست منابع





پیش‌گفتار

بزرگ‌ترین نعمتی که خداوند متعال به بندگان خاصّ خویش عنایت فرموده، معرفت ذات مقدّسش و پس از آن معرفت برگزیدگان و اولیایش است. ما نمی‌دانیم چگونه می‌توانیم از عهده‌ی شکر این الطاف الهی برآییم. امّا علاوه بر ادای شکر قلبی، زبانی و عملی و نیز به جا آوردن سجده‌های شکر به خاطر این عنایات، با همه‌ی وجود به ناتوانی خود از ادای حقّ شکر پروردگار، اقرار و اعتراف می‌نماییم و امیدواریم خدای مَنَّان با کرم و احسان خویش، همین اقرار و اعتراف قلبی و زبانی را به منزله‌ی شکر خود از ما بپذیرد.

اولین قدم در ادای شکر هر نعمتی، شناخت دقیق و صحیح آن است. هر قدر معرفت ما نسبت به یک نعمت بیشتر و عمیق‌تر شود، مراتب شکر نسبت به آن بالاتر می‌رود. البته معرفت ارکان دین دارای درجات و مراتب بسیاری است که ما اکنون در پله‌های پایین آن ایستاده‌ایم. با توجّه به اهمّیت بی‌نظیر این نعمت، وقتی در سال ۱۳۸۸ از بنده



دعوت شد تا در یکی از هیأت‌های حسینی علیه السلام، شب‌های جمعه اول هر ماه، بحثی برای جوانان عزیز دوستدار اهل بیت علیهم السلام ارائه کنم، فرصتی یافتم تا وظیفه‌ی الهی خود را در ادای یکی از مراحل شکر آن ادا نمایم. این مجالس با تلاوت آیات قرآن مجید و قرائت دعای مشلول برگزار می‌گردید و هشت ماه (تا اوایل سال ۱۳۸۹) به طول انجامید. حاصل این مباحث مجموعه‌ای است فشرده، با بیان بسیار ساده از معرفت نسبت به ارکان دین: خداشناسی، پیامبرشناسی و امام شناسی. خوانندگانی که انگیزه یا فرصت وقت‌گذاری مفصل و عمیق برای شناخت این ارکان اعتقادی را ندارند، با عنایت خدای متعال و لطف اهل بیت علیهم السلام، می‌توانند چکیده و عصاره‌ی مباحث مربوط به این سه اصل اصیل دین را در این مباحث، جستجو کنند.

برای تولید این اثر، ابتدا متن کامل سخنرانی‌ها پیاده گردید و سپس با همت مجذّانه و خالصانه یکی از شیفتگان خدمت‌گزاری به آستان مقدّس مهدوی، مراحل ویرایش علمی و ادبی و نیز مدرک‌یابی و عنوان‌بندی‌های آن صورت پذیرفت. مجموع این تلاش‌ها پنج سال به طول انجامید تا بالاخره در ایّام اعیاد شعبانیّه و در آستانه‌ی ولادت موعود جهانیان، آماده چاپ و نشر گردید.

لحن گفتاری این مجالس در عین حفظ عمق علمی آن تغییر چندانی نکرده تا حتّی المقدور مخاطبان بیشتری از آن بهره ببرند. هم‌چنین ذکر توسّلی که در پایان هر مجلس انجام شده نیز به طور کامل پیاده گردید تا با مطالعه‌ی کتاب حال و هوای ارتباط با اهل بیت علیهم السلام برای خوانندگان محترم حاصل گردد، ان شاء الله.

ناگفته نماند که ساده و عمومی بودن مطالب کتاب چیزی از دقت علمی مطالب آن نکاسته است و این مدعا برای خوانندگان اهل علم و معارف اهل بیت علیهم‌السلام مخفی نمی‌ماند. این کتاب اولین اثر از نویسنده است که بدون ارائه‌ی تفصیل، سه رکن دینداری را یکجا ارائه می‌کند. امیدوارم با لطف خدای مَنان مورد استفاده‌ی دوستان اهل بیت علیهم‌السلام قرار گیرد و تلاش همه‌ی کسانی که در به ثمر رسیدن این اثر زحمت کشیده‌اند، با امضای کریمانه‌ی کریمه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام مورد پذیرش درگاه الهی واقع شود.

۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۵

۷ شعبان المعظم ۱۴۳۷

سید محمد بنی‌هاشمی



دعا، تحبلی عبودیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ
وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبائِهِ
فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا
وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ
عَلَيْكُمْ مِنِّي جَمِيعًا سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ
وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ
وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ.

يَا لَيْتَنَّا كُنَّا مَعَهُمْ فَتَفَوَزَ فَوْزًا عَظِيمًا!

تفاوت دعا و سؤال

در قرآن و روایات، یک تعبیر دعا و یک تعبیر سؤال وجود دارد. معنای واقعی دعا در عربی، خواندن است و «دَعَا» یعنی او را خواند. سؤال هم به معنای درخواست کردن است. معمولاً در دعا‌های وارد شده از اهل بیت علیهم‌السلام، هر دوی این تعبیر به کار رفته است؛ هم خواندن خدا و هم سؤال از او. جالب توجه آن‌که در دعای زیبای مشلول و دعا‌هایی شبیه این دعا، حدود هشتاد درصد از دعا، دارای هیچ درخواستی نیست؛ فقط خواندن خداست که این نکته، خیلی مهم است.

ارزش والای دعا در پیشگاه الهی

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

قُلْ مَا يَعْبُؤُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاءُكُمْ^۱

ای پیامبر بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگار من به شما اعتنایی نمی‌کند.

از میان همه‌ی آیات شریفه‌ی قرآن کریم که راجع به دعاست، همین یک آیه به نظر می‌رسد در بیان مطلب کافی است. اگر دعا نکنیم، خدا به ما اعتنا نمی‌کند و محل نمی‌گذارد. دعا باید در زندگی انسان یک نقش اساسی داشته باشد. در این مجلس بیان می‌شود که چرا چنین است. دعا از عبادات بسیار مهم است که باید در زندگی انسان نقش داشته باشد؛ یعنی ما باید بخشی از اوقات روزانه، هفتگی، ماهانه و سالیانه‌مان را برای دعا صرف کنیم.



دعا، برترین عبادت

خواندن خدا، خود یک عبادت است. امام باقر علیه السلام فرمودند:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ^۱

یعنی اگر قرار باشد ما خدا را بندگی کنیم، بهترین و بافضیلت ترینش دعاست. چرا این چنین است؟ دعای خدا یعنی خواندن خدا. توجّه داریم که خواندن داریم تا خواندن. گاهی فرد همین طوری خدا را می خواند، گاهی هم واقعاً با همه ی وجود می خواند. ما در جستجوی دومین حالت هستیم. چه کار کنیم که به این صورت، خدا را بخوانیم؟ برخی اوقات شخص از ته دل، خدا را می خواند و «خدایا»، «خدایا» می گوید. می خواهیم به این حالت نزدیک شویم. شخصی می گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم:

أَيُّ الْعِبَادَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ عليه السلام: مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ وَ يُطْلَبَ مِمَّا عِنْدَهُ.^۲

کدام عبادت برتر است؟ حضرت فرمودند: هیچ چیزی برتر نزد خدای عزّوجلّ نیست از این که مورد سؤال قرار بگیرد و از آن چه نزد خداست، طلب شود.

خدا دوست دارد که بندگان در خانه ی خدا بروند و گدایی کنند. توجّه داریم خدا مانند ما نیست که چون بشریم، خوشمان می آید از ما چیزی بخواهند یا خودمان را بگیریم. خدا نیاز به این چیزها ندارد.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۴۶۶، ح ۱، کتاب الدعاء، باب فضل الدعاء و الحثّ علیه؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۰.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۴۶۶، ح ۲، کتاب الدعاء / باب فضل الدعاء....

برای ما کمال است که این حالت را پیدا کنیم، در خانه‌ی خدا برویم و سؤال و درخواست کنیم. این تعبیر خیلی جالب است: «هیچ چیزی نزد خدا برتر نیست از این که از خدا خواسته شود، خدا مورد سؤال و درخواست قرار بگیرد و از آن چه نزد اوست طلب شود.»

در احادیث دیگر داریم، خدا دوست ندارد که بندگان از دیگری گدایی کنند. روایات از طرق مختلف، ما را از درخواست کردن از دیگران منع کرده‌اند؛^۱ البته نه به دلیل این که حرام باشد؛ بلکه نفس این که انسان پیش این و آن، رو بپندازد، خوب نیست. توصیه فرموده‌اند این کار را نکنید؛ زیرا اول چیزی که از بین می‌رود، آبروی انسان است. البته یک استثناء دارد و استثنایش طلب علم است. یعنی اگر یک عالم واقعی و عامل پیدا شد، انسان باید با التماس از او بخواهد که به او علم بیاموزد. اما خدایی که دوست ندارد بندگان بروند از دیگری چیزی بخواهند، دوست دارد که به پیشگاه او بروند و از او بخواهند.

۱. به عنوان نمونه بنگرید به: الکافی، ج ۲، ص ۱۴۹ - ۱۴۸، باب الاستغناء عن الناس:

ح ۲: قال أبو عبد الله عليه السلام: إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَسْأَلَ رَبَّهُ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ فَلْيَأْسَ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَلَا يَكُنْ لَهُ رَجَاءٌ إِلَّا عِنْدَ اللَّهِ، فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهُ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ.

ح ۳: عن علي بن الحسين (صلوات الله عليهما) قال: رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ فِي قِطْعِ الطَّمْعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَمَنْ لَمْ يَرْجُ النَّاسَ فِي شَيْءٍ وَرَدَّ أَمْرَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ اسْتَجَابَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ.

ح ۴: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: طَلَبُ الْخَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ اسْتِلَابٌ لِلْعِزِّ وَمَذْهَبَةٌ لِلْحَيَاءِ وَالْيَأْسِ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ عِزٌّ لِلْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ وَالطَّمْعُ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ.

دعایک فرهنگ است که اگر افراد با آن مانوس شوند، خیلی خوب است.

بحث دیگر این است که بندگان از خدا چه چیز را بخواهند.

درخواست از خدا در همه‌ی امور کوچک و بزرگ

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

سَلُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مَا بَدَا لَكُمْ مِنْ حَوَائِجِكُمْ حَتَّى شِشْعِ الثَّلْغِ^۱ فَإِنَّهُ إِنْ لَمْ يُبَسِّرْهُ لَمْ يَتَبَسَّرْ^۲.

از خدای عزوجل هر چیزی از حاجت‌هایتان که به نظرتان می‌رسد، را درخواست کنید؛ حتی بند کفش که اگر خدا آن را میسر نکند، هرگز آن چیز میسر نخواهد شد (به دست نخواهد آمد).

از خداوند چه بخواهیم؟

در این روایت، تکلیف را روشن کرده‌اند. آن چه ائمه اطهار علیهم‌السلام به ما تعلیم دادند، این است که همه چیزتان را از خدا بخواهید؛ ولی نه به این معنا که دنبال خواسته‌هایمان از طرق عادی نرویم و در خانه بنشینیم و بگوییم خدایا برسان. روح بحث مهم است. خود حدیث

۱. «شِشْع» به معنی بند و «ثَلْغ» به معنای کفش‌های تابستانی یا کفش‌های بندی است. در آن زمان، دو مدل کفش بوده؛ در تابستان، نعلین می‌پوشیدند و در زمستان خُف. کفش‌های رو بسته را «خُف» می‌گفتند. نعلین مثل کفش‌های ما نبوده؛ بلکه ازلیف خرما و امثال آن می‌ساختند. بندش هم چیزی بوده که این طرف و آن طرف کفش را نگه می‌داشته تا پا از آن در نیاید؛ یعنی مثل دمپایی نشود.

۲. مکارم الاخلاق، ص ۲۷۰؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۹۵، ح ۲۳ (به نقل از مکارم الاخلاق)

توضیح می‌دهد:

فَإِنَّهُ إِنْ لَمْ يُسِّرْهُ لَمْ يَتَيْسَّرْ.

دلیل خیلی جالبی است. فاعل «يُسِّرُ» خداست. پس اگر خدا آن را میسر نکند، یعنی اسبابی را وسیله نکند که آن چیز به صاحبش برگردد، هرگز آن شیء به صاحبش نمی‌رسد. «لَمْ يَتَيْسَّرْ» یعنی اگر خودت را به آب و آتش هم بزنی، بند کفش پیدا نمی‌شود. پس حوائج و خواسته‌های انسان از خدا، کوچک و بزرگ ندارد.

در یک حدیث قدسی^۱ زیبا این چنین نقل شده که به حضرت موسی عليه السلام خطاب شد:

يَا مُوسَى سَلْنِي كُلَّمَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ حَتَّى عَلَفَ شَاتِكَ وَ مِلْحَ عَجِينِكَ.^۲

ای موسی هر چه به آن محتاج هستی، از من بخواه؛ حتی علف گوسفندت و نمک غذایت (را هم از من بخواه).

این روایت خیلی لطیف است. چقدر خوب است از امشب، آن را در زندگی مان پیاده کنیم و ببینیم توجه به خدا در همه‌ی امور، چه اندازه زندگی انسان را عوض می‌کند و چقدر او را زیر و رو می‌کند. اگر ما از صبح همه‌ی حواسمان به این باشد که در تمام کارها باید خدا وسایل و اسباب را جور کند تا کارهایمان ردیف شود، در این صورت

۱. حدیث قدسی به حدیثی می‌گویند که کلمه و لفظش از جانب خداست ولی مثل قرآن نیست که به آن تحدی شده باشد. به قرآن تحدی شده است؛ یعنی گفته شده اگر می‌توانید مثلش را بیاورید که البته نمی‌توانید. به حدیث قدسی تحدی نشده، ولی لفظاً، از جانب خداست و با حدیث معمولی فرق دارد.
۲. عدة الداعی، ص ۱۲۳؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۲.

تصدیق می‌کنید که اگر انسان در خانه‌ی خدا برود، آن مسیری که خدا می‌پسندد، طی می‌کند. مثلاً اگر بخواهد کاسبی کند، از خدا روزی می‌خواهد و کار غیر حلال یا کاری که خدا راضی نیست، انجام نمی‌دهد؛ چون معتقد است اگر خدا نخواهد، فایده ندارد. یعنی می‌داند اگر از طریق حرام کسب روزی کند، هیچ ارزشی ندارد؛ بلکه روزی حلال است که در پیشگاه خدا ارزشمند است.

در روایات نقل شده که اگر کسی از طریق حرام مالی به دست بیاورد، فکر می‌کند روزی بیشتری به دست آورده؛ مثلاً ربا می‌گیرد. در حالی که، اگر بداند اصلاً خدا مقدر کرده بود که همین اندازه روزی از طریق حلال به او برسد، ولی او صبر و تحمل نکرد و سراغ حرام رفت، خدا به همان مقداری که از حرام به دست آورده، از حلالش کم می‌گذارد.^۱ اگر انسان به این حقیقت معتقد باشد، هرگز خود را با کسب حرام بیچاره و بدبخت نمی‌کند. همان راهی که خدا دستور فرموده، می‌رود و به همان قناعت می‌کند. همان اسباب و وسایلی را که خدا فرموده، فراهم می‌کند تا خدا به او روزی دهد. درباره‌ی علم و محبت امام زمان علیه السلام نیز همین طور است. انسان باید از خدا بخواهد. مثلاً بگوید خدایا محبت امام زمان علیه السلام را به من عطا کن. البته باید در این

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۱۱۶: عن إسماعيل بن كثير رفع الحديث إلى النبي ﷺ قال: لما نزلت هذه الآية «وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ» قال: فقال أصحاب النبي ﷺ: ما هذا الفضل؟ أيكم يسأل رسول الله ﷺ عن ذلك؟ قال: فقال علي بن أبي طالب عليه السلام: أنا أسأله عنه، فسأله عن ذلك الفضل ما هو؟ فقال رسول الله ﷺ: إن الله خلق خلقه وقسم لهم أرزاقهم من جلالها وعرض لهم بالحرام، فمن انتهك حراماً نقص له من الحلال بقدر ما انتهك من الحرام وحسب به.

راه به دستورات خدا و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام عمل کند تا این محبت زیاد شود. خلاصه هر چه که می‌خواهید و هر چه که دوست دارید، از خدا بخواهید. از خدا بخواهید که در امور معنوی سعادت نصیبتان بفرماید.

خدا اولین مبدأ درخواست بنده

حدیث دیگری در اصول کافی است که می‌فرماید:

امام صادق علیه‌السلام سوار مرکبی به مسجد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رفتند. مرکبشان را بیرون مسجد گذاشتند و وارد مسجد شدند. نماز خواندند و عبادت کردند. وقتی بیرون آمدند، دیدند مرکبشان را برده‌اند. آن وقت حضرت فرمودند: اگر خدا مرکبم را به من برگرداند، لأشکرنَّ اللهَ حقَّ شکره حق شکر خدا را به جا می‌آورم.^۱

مطلب اصلی در همین جا مطرح می‌شود که اگر ما حاجتی پیدا کردیم، ابتدا از چه کسی بخواهیم؟ اولین نقطه‌ای که ذهن ما می‌رود، کجاست؟ دقت به این مسأله بسیار مهم است. روح دعا همین است. اگر من حاجتی - مادی یا معنوی، کوچک یا بزرگ - دارم، اولین مبدایی که فکرش را می‌کنم، چیست؟ خداست یا غیر خدا؟ این یعنی همان اعتقاد که بسیار مهم است. دعا هم چون یک حقیقت اعتقادی و قلبی است، ارزش والایی دارد. ممکن است من بنشینم و دعا هم بخوانم، ولی قلبم در درجه‌ی اول و بیش از همه چیز و قبل از همه چیز، متوجه خدا نباشد. این فایده ندارد. مهم این است که در همه‌ی درخواست‌ها و

۱. الکافی، ج ۲، ص ۹۷، ح ۱۸، کتاب الایمان و الکفر، باب الشکر.

نیازهایم، اول از همه و بالاتر از همه و بیشتر از همه، به خدا دل ببندم و بگویم: خدایا اگر تو بخواهی، همه چیز جور می‌شود و اگر نخواهی هیچ چیز جور نمی‌شود.

دقت کنید معمولاً ما در چه هنگامی به دعا روی می‌آوریم؟ اگر اهل دعا نباشیم، شب‌های جمعه هم دعا نخوانیم، ولی برخی اوقات سراغ دعا می‌رویم، مانند هنگامی که گیر کنیم و گرفتار شویم. ممکن است خیلی هم مذهبی نباشیم. همان‌هایی هم که مذهبی نیستند، اگر کارشان گیر کند، مستأصل و ناچار و مضطر شوند و به اصطلاح تحت فشار قرار گیرند، به درِ خانه‌ی خدا می‌روند. مثلاً شخصی که دچار بیماری سرطان می‌شود، ناگهان به خودش می‌آید، می‌بیند همان مرض عجیب و غریبی که همه از آن می‌ترسیدند، سراغش آمده است. در ابتدا، ممکن است سراغ دکتر و درمان و معالجه و شیمی درمانی و غیره برود، ولی اگر قدری شدت پیدا کرد، اگر اهل دعا هم نباشد، در این جا اهل دعا می‌شود. یعنی کار که گیر کند، همه‌ی ما اهل دعا می‌شویم. مهم این است که اگر ما مریضی سرطان داشته باشیم، درِ خانه‌ی خدا می‌رویم و می‌گوییم خدایا از سر تقصیرات ما بگذر و مقدّماتش را فراهم می‌کنیم که خدا دعای ما را مستجاب کند. ولی وقتی سرما می‌خوریم، چه می‌کنیم؟ وقتی مقداری بینی مان بگیرد و به سرفه بیافتم، چه می‌کنیم؟ حقیقتاً آن طوری که بیماری سرطان داریم، به درِ خانه‌ی خدا می‌رویم یا نمی‌رویم؟ معمولاً نمی‌رویم.

دقت کنید که کوچک و بزرگ بودن حاجت برای ما معنا دار است؛ در حالی که، برای خدا فرقی نمی‌کند. به عنوان مثال، آیا شفای یک مریض سرطانی برای خدا نسبت به مریضی که سرما خورده، زحمت

بیشتری دارد؟ اگر شافی، خداست، هم سرطان را شفا می دهد، هم سرما خوردگی را و برای او تفاوتی نمی کند. ما چنین هستیم. بنابراین در امور پیش پا افتاده، به خدا توجه نمی کنیم و می گوییم: این هم چیزی است که سراغ خدا برویم؟

«شُشع نعل» در روایت نبوی یعنی «بند کفش». اگر همین بند کفش و همین سرما خوردگی را خدا نخواهد، درست نمی شود.

عبادت یعنی بندگی کردن. اگر ما بندهی خداییم، قبل از همه و بیشتر از همه و بالاتر از همه، باید به در خانه ی خدا برویم. به عنوان مثال، بگوییم: خدایا من دکتر هم می روم و دارو هم می خورم؛ راه های عادی را اقدام می کنم؛ اما می دانم تو شافی هستی. مثلاً برای قبول شدن در کنکور، کلاس کنکور هم می روم، درس هم می خوانم و زحمت هم می کشم، ولی امیدم به توست. این مهم است. خداوند این اعتقاد را از ما می خواهد.

لازم نیست یک ساعت دعا بخوانید؛ بلکه یک «یا الله» از سویدای دل بگویید. این چنین خواندن خدا خیلی ارزش دارد. در روایات آمده است که اگر حاجتی دارید، بهتر است چهل نفر جمع شوند و هر کدام یک «یا الله» بگویند، خدا این دعا را رد نمی کند. سپس فرمودند: اگر چهل نفر نبودید، مثلاً ده نفر بودید، هر کدام از ده نفر چهار بار «یا الله» بگویند. اگر مثلاً چهار نفر بودید هر کدام از چهار نفر ده بار «یا الله» بگویند تا چهل «یا الله» بشود. یعنی خدا چهل بار خوانده شود و اگر یک نفر بودید، چهل بار بگویید «یا الله». خدا جوابتان را می دهد.^۱

۱. الکافی، ج ۲، ص ۴۸۷، ح ۱، کتاب الدعاء، باب الاجتماع فی الدعاء.



آن چه از تعالیم کتاب و سنت نبوی برمی آید، این است که خدا دنبال بهانه می گردد که جواب بنده اش را بدهد. فقط مهم این است که ما از ابتدا در خانه ی خدا برویم و جای دیگری هم نرویم. سپس بگوییم خدایا تو گفתי چه کار کن، من هم همان کار را می کنم. گفתי برو دکتر، چشم، به دکتر مراجعه می کنم. گفתי دنبال وسائل برو، چشم، به وسائل متوسل می شوم. مهم آن اتصال قلبی ما با خداست و این که همه چیز مان را از او بخواهیم. مسبب الاسباب را خدا بدانیم.

اجابت شوندگان

حدیث اول

امام صادق علیه السلام چند دعایی که اجابتشان تضمین شده است را این چنین معرفی می فرمایند:

ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ لَا يُحْجَبَنَّ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى: دُعَاءُ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ
إِذَا بَرَّهٗ وَ دَعْوَتُهُ عَلَيْهِ إِذَا عَقَّهٗ.^۱

سه دعاست که از خدا محبوب و پوشیده نمی ماند: دعای پدر در حق فرزندش، وقتی آن فرزند به پدر نیکی کرده است و اگر این فرزند، پدر را رنجانده باشد و دلش را به درد آورده باشد، آن وقت نفرین او می گیرد.

خوشا به حال آن کسانی که پدر دارند و می توانند به او نیکی کنند. بدانند همان موقعی که دل پدر خوشحال می شود، اگر همان موقع، دعا کند، یقیناً دعایش مستجاب است.^۲ به همین صورت، نفرین پدر هم

۱. الأُمَالِی (شیخ طوسی)، ص ۲۸۰، ح ۵۴۱ / ۷۹.

۲. کلمه ی دعا، هم به معنای دعای خیر به کار می رود، هم به معنای نفرین. اگر

بسیار گیراست.

نقل می‌کنند که مرحوم ملا محمد تقی مجلسی، پدر علامه محمد باقر مجلسی، صاحب کتاب شریف بحار الانوار که فرد بسیار بزرگواری بوده، در نیمه‌های شبی دعا می‌کرده و در آن جا احساس می‌کند که به قول ما سیمش وصل شده است و هرچه از خدا بخواهد، خدا می‌دهد. فکر کرد چه بخواهد؟ نگاهش به گهواره‌ی پسرش، محمد باقر مجلسی افتاد (همان علامه‌ی مجلسی بزرگ که در آن زمان هنوز کوچک و در گهواره بود) و گفت: خدایا به حق محمد و آل محمد علیهم‌السلام، این محمد باقر من را که الان در گهواره است، مروج احادیث و فضایل اهل بیت علیهم‌السلام قرار ده؛ به طوری که بتواند به گوش همه‌ی عالم برساند. می‌گویند: اثر این دعای پدر بوده که این فرزند، صاحب کتاب شریف بحار الانوار^۱ شد. او انسان کم‌نظیری است؛ اگر نگوئیم بی‌نظیر است.^۲ دعای پدر غوغا می‌کند. نهایت تلاش یک شخص بیست سال درس خواندن است؛ اما بیست سال درس خواندن، کاریک دعای از ته دل پدر را نمی‌کند. اگر دل پدرش را شاد کند، این دعای خیر است. از طرف دیگر، نفرین پدر، خانمان سوز است.

۱. با «ل» بیاید، به معنای دعای خیر و اگر با «علی» بیاید، به معنای نفرین است. بنابراین «دعا لولده» یعنی «به نفع فرزند دعا کرد» و «دَعُوْهُ عَلَيْهِ» یعنی «نفرین او در حق فرزند».

۲. چنین کارهایی بدون عنایت‌های الهی امکان‌پذیر نیست.

۳. مرحوم حجة الاسلام آقای حاج شیخ محمد باقر علم الهدی که در همین ماه رمضان از دنیا رفتند، بسیار با سواد و عالم بودند. ایشان یک بار به من گفتند: علامه مجلسی بی‌نظیر است. گفتم: آقا مسامحه می‌فرمایید یا دقیقاً منظور تان همین است که فرمودید؟ گفتند: نه، با دقت می‌گویم. در ورود و تسلط به احادیث اهل بیت علیهم‌السلام بی‌نظیر است.



حدیث دوم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِيَّاكُمْ وَدَعْوَةَ الْوَالِدِ فَإِنَّهَا أَحَدٌ مِنْ السَّيْفِ.^۱

بترسید از دعا و نفرین پدر! به درستی که تیزتر از شمشیر است.
نفرین پدر برنده است. دائم تلاش می کنید، اما به هیچ جانی نمی رسید.
باید دل پدرتان را شاد کنید.
پدر جوانی که داستان را می گوئیم، هم پدر و هم مظلوم بود و
دعای مظلوم هم مستجاب است.

حدیث سوم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَرْبَعَةٌ لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ حَتَّى تَفْتَحَ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَتَصِيرَ إِلَى الْعَرْشِ: الْوَالِدُ لَوَلَدِهَا، وَالْمَظْلُومُ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ، وَالْمُعْتَمِرُ حَتَّى يَرْجِعَ، وَالصَّائِمُ حَتَّى يُفْطِرَ.^۲

چهار گروهند که دعایشان رد نمی شود. اگر دعا کنند، درهای
آسمان باز می شود و این دعا به عرش خدا می رسد: دعای پدر
برای فرزندش، دعای مظلوم درباره کسی که به او ظلم
کرده، دعای عمره گزار و دعای روزه دار تا قبل از این که افطار
بکند.

۱. الکافی، ج ۲، ص ۵۰۹، ح ۳، کتاب الدعاء، باب من تستجاب دعوته.

۲. همان، ح ۶.

حدیث چهارم

ثَلَاثَةٌ دَعَوْتُهُمْ مُسْتَجَابَةٌ الْحَاجُّ...^۱

دعای سه نفر مستجاب است: دعای حاجی و عمره گزار....

تعلیم دعای مشلول توسط امیرالمؤمنین علیه السلام

دعای مشلول چه دعایی است؟ از چه کسی صادر شده و داستانش چیست؟

مدرک این دعا، کتاب بسیار گرانقدر مرحوم سید بن طاووس به نام «مهیج الدعوات» است. این کتاب، کتاب بسیار خوبی است و حیف که ما کمتر با آن مأنوسیم. واقعاً به درد زندگی انسان می خورد و حیف است که انسان اقلاً یک بار در زندگی، تمام آن را نخواند.

راوی داستان وجود مقدس امام حسین علیه السلام هستند، که می فرمایند:^۲
یک شب تاریک با پدرم امیرالمؤمنین علیه السلام به مسجد الحرام رفتیم. امام حسین علیه السلام می فرمایند: با پدرم بیرون رفتیم. شب تاریکی بود، با نوری کم^۳ و مطاف خالی بود؛ یعنی اصلاً کسی طواف نمی کرد. قدری آن طرف تر بقیه خواب بودند و هیچ صدایی هم نمی آمد. ناگهان ما شنیدیم که کسی در حال استغاثه است.^۴ با یک صدای محزون غمگین، از یک قلب

۱. همان، ح ۱.

۲. مهیج الدعوات، دعوات مولانا و إمامنا سیدالشهداء علیه السلام، دعای ۳، ص ۳۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۲۲۵، ح ۳۷.

۳. در آن زمان ها مانند الان مسجد دارای چراغ های زیاد و نورانی نبوده است.

۴. استغاثه یعنی فریادخواهی در زمانی که انسان بسیار تحت فشار قرار می گیرد. □

دردناک^۱ می‌گوید:

يَا مَنْ يُجِيبُ دُعَاءَ الْمُضْطَرِّ فِي الظُّلُمِ، يَا كَاشِفَ الضُّرِّ وَ
الْبَلَاءِ مَعَ السَّقَمِ، قَدْ نَامَ وَفُدِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ وَأَنْتَبَهُوا،
يَدْعُوا وَ عَيْنُكَ يَا قَيُّوْمُ لَمْ تَنَمْ. إِنْ كَانَ عَفْوُكَ لَا يَلْقَاهُ ذُو
سَرَفٍ، فَمَنْ يَجُودُ عَلَى الْعَاصِيْنَ بِالنِّعَمِ.

ای کسی که دعای بیچاره را در تاریکی‌ها اجابت می‌کنی، ای
کسی که بلا و مصیبت و گرفتاری و بیماری را رفع می‌کنی، این
بندگان تو حول بیت خوابیدند؛ اما چشم تو ای خدای قیوم، خواب
نیست. تو بیداری و این‌ها خوابند. اگر عفو و بخشایش تو شامل
آدمی که به خودش ظلم کرده است، نشود، چه کسی به
گناهکارها با نعمت‌ها بخشش نماید؟

پدرم به من فرمودند: شنیدی کسی که گناه‌کار است، خدای
خودش را صدا می‌زند؟ معلوم است این فرد، گناه‌کار است. گفتم:
بله شنیدم. فرمودند: برو به او بگو نزد من بیاید. من را فرستادند
که بروم آن شخص را صدا بزنم. امام می‌فرمایند: همه جا تاریک
بود و من فقط صدا را می‌شنیدم. رفتم و بین رکن^۲ و مقام^۳
رسیدم که بهترین جای مسجد الحرام است.^۴ دیدم او ایستاده و
من ناگهان در مقابلش قرار گرفتم. به او سلام دادم و گفتم:

۱. یعنی خدایا به دادم برس.

۲. کسی که قلب سوزانی دارد و از ته دل استغاثه می‌کند، از صدایش معلوم می‌شود.

۳. رکن حجرالاسود.

۴. مقام ابراهیم.

۵. نماز خواندن بین رکن و مقام بسیار فضیلت دارد و دعا نیز در آن جا مستجاب است.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الْمُقَرُّ الْمُسْتَقِيلُ الْمُسْتَعْفِرُ الْمُسْتَجِيرُ
أَجِبْ بِاللَّهِ ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

سلام بر تو ای بنده‌ی اقرار کننده، که طلب مغفرت پناه می‌کنی،
تو را به خدا، پسر عموی پیامبر اکرم ﷺ [امیرالمؤمنین علیه السلام]
را اجابت کن.

سپس فهمیدم در حال نماز خواندن است. همین که صدای من را شنید، سریع‌تر قرائتش را تمام کرد و سجده و سلامش را داد و اصلاً با من هیچ حرفی نزد، فقط با دستش اشاره کرد و گفت: شما جلو برو و من پشت سرت می‌آیم. من هم جلو رفتم و او پشت سرم آمد. خدمت پدرم، امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدیم. به پدرم عرض کردم کسی که آن مناجات را می‌کرد، ایشان است. آن‌جا کمی نورش بیشتر بود. ناگهان دیدیم او جوانی زیبا و خیلی خوش سیم و خوش لباس است. (معلوم بود یک آدم پرت و پلائی از یک جای پرت و پلائی نبود) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: تو از کجایی؟ خودت را معرفی کن. گفت: عرب هستم.^۱ فرمودند: حالت چگونه است؟ چرا گریه می‌کنی؟ و این فریادخواهی‌ات برای چیست؟ گفت: حال من حال آن کسی است که گرفتار عقوق شده است.^۲ حضرت فرمودند: جریان چیست؟ گفت: من چند سال پیش که جوان‌تر از این بودم، اهل لعب و طرب و عیاشی و موسیقی و قمار بودم. در ماه رجب و شعبان هم

۱. در آن زمان‌ها اگر کسی می‌گفت: من عرب هستم؛ یعنی بادیه‌نشین نیستم و دارای قوم و قبیله‌ای نام‌دار هستم و تشخیصی دارم.

۲. عقوق در لغت عرب یعنی ایذاء و اذیت کردن. یعنی ناراحت کردن و رنجاندن.

این کارها را کنار نمی‌گذاشتم و حرمتی قائل نبودم. پدر مهربانی داشتم که شفیق، رفیق و دلسوز بود و دائم به من تذکر می‌داد که این کارها را کنار بگذار. می‌گفت: عاقبت این کارها شر است و بالاخره تو را بیچاره می‌کند. مرتب ضجه می‌زد و شب و روز اصرار می‌کرد؛ ولی من به او محل نمی‌گذاشتم. هر چه اصرار می‌کرد، فایده نداشت و من پرروتر هم می‌شدم. یک روز آمدم پول بردارم که دیدم پدرم پول‌هایش را از دیدگان من پنهان کرده است که من برن دارم. گفتم که پول بده. گفت: نمی‌دهم. خلاصه شیطان بر من مسلط شد. پدرم پیر بود و من زورم به او می‌رسید. دستش را گرفتم و پیچاندم و کلید را از او گرفتم و رفتم به آن جایی که پول‌هایش را پنهان کرده بود. پول‌ها را درآوردم. پدر که آمد جلوی من را بگیرد، با دستم او را زدم و دستش را پیچاندم؛ به نحوی که فهمیدم وقتی که می‌خواست از جایش بلند شود، از درد به خودش پیچید و خیلی از من رنجید. این جریان گذشت. بعداً که سراغش آمدم، گفتم: قسم به خدا، با این کارهایی که با من کردی، به بیت الله الحرام می‌روم و دعا می‌کنم که خدا انتقام مرا از تو بگیرد. هفته‌ها روزه گرفت، نماز خواند، دعا کرد و بالاخره به سمت مسجد الحرام راه افتاد. من هم همراهش بودم.^۱ با حال احرام به بیت الله الحرام وارد شدیم. ایشان سعی به جا آورد و طواف کرد و سپس دستش را به پرده‌های خانه‌ی خدا گرفت و شروع کرد به دعا کردن؛ مضمون دعایش این بود: خدایا همه از تو باران می‌خواهند،

۱. ظاهراً ایام حج بود. چون می‌گویند که ایام حج اکبر بود که رسیدیم.

من از تو فرزند خواستم. فرزند را به من دادی؛ ولی الان که قدش به کله‌ی شتر می‌رسد، با من این جوری می‌کند. خلاصه شروع کرد به درد و دل کردن. در آخر هم نفرین کرد که خدایا بدنش را فلج کن. از ته دل چنین دعایی کرد. قسم به خدا که هنوز دعای بابایم تمام نشده بود که این بلایی که الان می‌بینید، سر من آمد. بعد این لباس عربی را کنار زد، طرف راست بدنش فلج بود.^۱

پدر این جوان سه ویژگی اول را داشت، یعنی هم پدر بود، هم مظلوم و هم حاجی یا عمره گزار؛ لذا دعایش مستجاب شد. حالا شما وضع این جوان را تصوّر کنید.

جوان گفت: از همان موقع پشیمان شدم^۲ و شروع کردم به عذرخواهی و اصرار به پدر که از من بگذر و بیا برایم دعا کن تا خدا مرا شفا دهد. بیا یک بار دیگر به بیت الله الحرام برویم و برایم دعا کن. هر کاری کردم پدر راضی نشد. سه سال به پدرم اصرار می‌کردم، سه سال بدنم فلج بود تا الان، تا این‌که بالاخره راضی شد و دلش به حال من سوخت. حاضر شد که با هم به بیت الله الحرام برویم و همان جایی که نفرین کرده، برای من دعا کند. پیر بود. من او را سوار شتر کردم. وسط راه به درّه‌ای رسیدیم، راه کوهستانی بود و یک دره زیر آن درّه بود. در آن جا

۱. مشلول از «شَلَّ» به معنای «فلج شد» می‌آید و دعای مشلول به همین علت به این نام، اسم‌گذاری شده است. این دعا یک اسم دیگر هم دارد که مرحوم حاج عباس قمی در مفاتیح آورده‌اند: دُعَاءُ الشَّابِّ الْمَأْخُوذِ بِذَنْبِهِ، دعای جوانی که گرفتار گناهش شد.

۲. وقتی انسان بیچاره و گرفتار می‌شود، پشیمان می‌شود.

پرنده‌هایی پرواز می‌کردند، از قضا چند پرنده اطراف شتر ما آمدند و شتر رم کرد و پدرم از بالای شتر به پایین درّه افتاد و سرش به سنگ خورد و در جا از دنیا رفت. تنها امیدی که داشتم که خدا من را برگرداند و سالم کند، از دستم رفت. دیدم نمی‌توانم پدرم را بیاورم، لذا همان جا دفنش کردم و حالا خودم بدون پدر آمدم. این حال من است که می‌بینید؛ همه‌ی امیدم را از دست داده‌ام. سپس گفت: از همه بدتر این است که همه جا مرا به عنوان «مَأْخُذٍ بِدَعْوَةِ أَبِيهِ» می‌شناسند یعنی «کسی که نفرین شده‌ی پدرش است». هیچ آبرویی ندارم؛ یعنی بدتر از فلج بودن، این ننگ است که من نفرین شده‌ی پدرم هستم.

جان همه‌ی ما فدای امیرالمؤمنین علیه السلام که یک جمله فرمودند و واقعاً دل همه را تکان دادند.

وقتی حضرت این جریان را شنیدند به او فرمودند: أَتَاكَ الْعَوْتُ، یعنی فریادرس آمد.

آن جوان استغاثه و فریاد خواهی می‌کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام هم به فریادش رسیدند. من این‌گونه فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را تعبیر می‌کنم: خوب جایی آمدی. سپس حضرت فرمودند:

می‌خواهی دعایی به تو یاد بدهم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به من تعلیم فرمودند و در این دعا اسم اکبر و اعظم خداست که هر کس این دعا را بخواند، خدا جوابش را می‌دهد و هر چه که درخواست کند، خدا به او عطا می‌کند؟

آثار و فواید دعای مشلول

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ادامه، آثار و فواید خواندن دعای مشلول را برای جوان بیان می‌فرمایند:

- ۱ - خدا غم و غصه‌اش را رفع می‌کند.
- ۲ - خدا گرفتاری‌اش را برطرف می‌کند.
- ۳ - مرض و بیماری‌اش شفا پیدا می‌کند.
- ۴ - شکستگی‌اش جبران می‌شود.
- ۵ - فقرش از بین می‌رود.
- ۶ - اگر دین و قرضی به گردنش است، ادا می‌شود.
- ۷ - اثر چشم زخم را از بین می‌برد.
- ۸ - خدا گناهانش را با این دعا می‌بخشد.
- ۹ - خدا عیب‌هایش را می‌پوشاند.
- ۱۰ - هر کسی از شیطان می‌ترسد، خدا به وسیله‌ی این دعا به او امان می‌دهد.
- ۱۱ - هر کس از سلطان جبار می‌ترسد، خدا به او پناه می‌دهد.
- ۱۲ - کسی که واقعاً مطیع خداست، اگر این دعا را به کوهی بخواند، کوه از جایش حرکت می‌کند. (یعنی اگر خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) این دعا را بر کوه بخواند، کوه حرکت می‌کند)
- ۱۳ - اگر این دعا را بر مرده بخواند، خدا این مرده را زنده می‌کند.
- ۱۴ - اگر این دعا را بخواند و بخواهند از روی آب رد شوند، می‌تواند؛ بدون این‌که در آب فرو بروند؛ به شرط این‌که گرفتار عجب نشوند و فکر نکنند کسی هستند.

ای جوان از خدا بترس. هر کاری کردی کنارگذار، لهو و لعب را

کنار بگذار و مسیرت را عوض کن. من امیرالمؤمنین که امام تو هستم، رحمتم برای تو رسید و دلم برایت سوخت.

این زبان حال امام زمان ما هم است؛ چون ما هیچ پدری مهربان‌تر از ایشان نداریم. اگر آن پدر (یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام) به آن جوان فرمودند که دلم برایت سوخت، امام زمان علیه السلام هم دلشان برای ما می‌سوزد. اگر مادر مسیرگناه بیفتیم و دوباره به محضر ایشان برگردیم، آن وقت امیدواریم که مانند امیرالمؤمنین علیه السلام (که با این جوان این‌گونه برخورد کردند) با ما برخورد کنند.

اعتقاد صحیح، شرط تأثیر دعا

در پایان امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

اما این دعایی که به تو یاد می‌دهم، نباید در حاجت معصیت بخوانی، زیرا:

لا تُفِدهُ إِلَّا الثَّقةُ فِي دِينِكَ.

«ثقه» یعنی اطمینان، «الثقة في دينك» یعنی اطمینان در دینت. دین همان اعتقادات است، یعنی اعتقادات را اصلاح کن تا این آثار را ببینی. یعنی ابتدا رابطات را با خدا درست کن و اعتقادات را نسبت به خدا صحیح گردان. اگر نیت را خالص کنی، خدا دعایت را مستجاب می‌کند. یک مؤده هم به تو بدهم، علاوه بر این که دعایت مستجاب می‌شود، پیغمبرت را در خواب می‌بینی، به تو بشارت بهشت می‌دهد و این که دعایت مستجاب می‌شود. امام حسین علیه السلام فرمودند: «آن قدر که من از این دعا خوشحال شدم، آن جوان از این دعا به خاطر شفايش خوشحال نشد؛ از این جهت که من

قبلاً این دعا را از پدرم نشنیده بودم.» بعد امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسین علیه السلام فرمودند: بنویس آن چه که به تو املا می‌کنم. سپس همین دعای مشلول را عیناً املا فرمودند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ...^۱

سیدالشهدا علیه السلام فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السلام این دعا را املا کردند و من هم نوشتم و در انتها فرمودند: وقتی که این دعا را خواندی، هر چه دوست داری، از خدا بخواه و حاجتت را نام ببر و نگو: خدایا تو می‌دانی من چه می‌خواهم؛ بلکه بگو چه می‌خواهی و این دعا را بخوان، مگر این که طاهر باشی.^۲ سپس به آن جوان فرمودند: این دعا را امشب ده بار بخوان. صبح بیا خبر خوش به من بده.

امیرالمؤمنین علیه السلام مطمئن بودند که او جواب می‌گیرد.

امام حسین علیه السلام فرمودند: آن جوان این نوشته‌ی من را گرفت و رفت و ما دیگر خبری از او نداشتیم. هوا که روشن شد، دیدیم این جوان خوشحال و سالم آمده و این نوشته هم دستش است و می‌گوید: قسم به خدا اسم اعظم است.^۳ قسم به رب کعبه که خدا جواب من را داد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: بگو ببینم چه

۱. «بسم الله الرحمن الرحيم» معنای بسیار زیبایی دارد. اما آیا در تمام «بسم الله الرحمن الرحيم» هایی که در طول شبانه روز می‌گوییم، توجه داریم چه می‌گوییم؟ چقدر سفارش شده که هر کار کوچک یا بزرگی که می‌خواهید شروع کنید، «بسم الله الرحمن الرحيم» بگویید. این، همان ثقه‌ی در دین و همان توحید واقعی است.

۲. با وضو یا با غسل باشی.

۳. اسم اعظم همان اسمی است که اگر خدا را به آن بخوانی، هر چه بخواهی، به تو می‌دهد.

شد؟ گفت: من شروع به خواندن این دعا کردم. اولی را خواندم. در دعای دوم، صدایی شنیدم که به من گفته شد: بس است، خدا را به اسم اعظمش خواندی. من نفهمیدم از کجا به من گفته شد بس است. من هم دیگر نخواندم. خوابم برد و در خواب پیامبر خدا ﷺ را دیدم که ایشان دست مبارکشان را روی بدنم گذاشتند و فرمودند: **اِحْتَفِظْ بِسْمِ اللَّهِ الْعَظِيمِ فَإِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ**. بیدار شدم، دیدم که سالم سالم هستم، همین طوری که می‌بینید.

بهترین دعا برای بهترین پدر

ما به چه نیّتی این دعا را بخوانیم؟ به هر نیّتی از این فضایل که فرمودند، می‌توانیم بخوانیم.

خوب است برخی اوقات، با این نیّت دعای مشلول را بخوانیم. ما یک پدر مهربانی داریم که با کارهایمان، دلش را به رنج آورده‌ایم. یک آقای بزرگواری داریم که این اعمال و معصیت‌های ما، ایشان را در طول هفته از ما دل‌گیر کرده است؛ هرچند که ان شاء الله هیچ موقع ما را نفرین نمی‌کنند. بیاییم از دلشان درآوریم و بگوییم: ما هم مثل همان جوانی هستیم که پدرش را ناراحت کرد؛ گرچه ان شاء الله مبتلای به عقوق نشده‌ایم. پس این دعا را بخوانیم؛ به عنوان کسی که به پدرش بدی کرده و دل پدرش را رنجانده است. اما می‌خواهد به این صورت، دل پدر را به دست بیاورد. البته هیچ اشکالی ندارد که حاجت‌های خودمان را هم مدّ نظر داشته باشیم.

بسیار خوب است اولین حاجتمان این باشد که،

«خدایا این پدر مهربان ما را از این ناراحتی و غصه‌های زمان غیبت خارج کن و این شب جمعه، دلش را با مژده‌ی ظهورش شاد کن.»

البته این دعا وقت خاصی ندارد؛ شب جمعه و غیر شب جمعه می‌توان خواند؛ ولی شب‌های جمعه عجیب است؛ زیرا درهای آسمان باز است و خدا دنبال بهانه می‌گردد که این شب کسی بیاید و این دعا را بخواند و نیتش هم این باشد که با خواندن این دعا، امام زمانش را از خودش راضی کند. سپس به خاطر این که خدا توجه بیشتری به ما کند و دعایمان را مستجاب نماید،^۱ توجه و توسل به میوه‌ی دل حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام، در این شب جمعه است. با این که امشب مناسبتی نیست، ولی چون شب جمعه است، می‌خواهم از همین جا خدمت آن شهید بی‌کفن^۲ سلامی بدهم. اگر مایل باشید، به نیابت از حضرت نرجس خاتون علیها السلام این سلام را بدهید:

السلام عليك يا ابا عبدالله...

ذکر مصیبت حضرت علی اکبر علیه السلام

نمی‌دانم کدام شهید، دل امام حسین علیه السلام را بیشتر از همه سوزاند. شاید آن آقازاده‌ای باشد که خود حضرت، او را - که اولین نفر از اهل بیت علیهم السلام بود - به میدان فرستادند. ابتدا فرمودند: جلوی من راه برو و

۱. آن چه که این شاءالله مقبول شدن دعا را تضمین می‌کند، توسل به امام حسین علیه السلام است.
 ۲. آن سروری که آرزویمان این است که این شاءالله روزی در رکاب امام عصر علیه السلام به عنوان «یا ثقات الحسین» ما را هم در این کاروان راه بدهند و به عنوان نافر دم الحسین علیه السلام، به عنوان خونخواه آن بزرگوار، ما هم بتوانیم به دنبال امام زمانمان ارواحنا فداه این شاءالله راه بیفتیم.

یک نگاه نومیدانه‌ای به پسرشان کردند.

عباراتی که در مورد حضرت علی اکبر علیه السلام در مقاتل آمده، شاید در مورد هیچ شهیدی نباشد. امام صادق علیه السلام که امام معصوم هستند، می‌فرمایند:

بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي مِنْ مَذْبُوحٍ وَ مَقْتُولٍ مِنْ غَيْرِ جُرْمٍ^۱

پدر و مادرم فدای تو، آن کسی که سرش بریده شده و کشته شده بدون جرم.

خودتان را در حرم حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام ببینید. به قول مرحوم آیت الله مرعشی نجفی که گفتند:

رفتم متوسل شوم، فکر کردم کجای حرم بنشینم که از همه جا نزدیک‌تر به امام حسین علیه السلام و بالای سر باشد. دیدم من کوچک‌تر از این هستم که بالای سر بنشینم، پایین پای امام حسین علیه السلام کنار بدن حضرت علی اکبر علیه السلام آمدم. آن گوشه، یک جایی است که مقداری تنگ‌تر می‌شود. آن گوشه نشستم.

بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي دَمُكَ الْمُرْتَقَى بِهِ إِلَى حَبِيبِ اللَّهِ.^۲

پدر و مادرم فدای تو که خونت به حبیب خدا رسید. (یعنی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسید)

این خون حضرت علی اکبر علیه السلام بالا رفت و به زمین نیامد.

بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي مِنْ مُقَدَّمٍ بَيْنَ يَدَيِ أَبِيكَ، يَحْتَسِبُكَ وَ يَبْكِي عَلَيْكَ، مُحَرَقاً عَلَيْكَ قَلْبُهُ^۳، يَرْفَعُ دَمَكَ بِكَفِّهِ إِلَى

۱. کامل الزیارات، ص ۴۱۵.

۲. همان، ص ۴۱۶.

۳. محرقاً عليك قلبه: این جمله خیلی عجیب است.

أَعْنَانِ السَّمَاءِ لَا تَرْجِعُ مِنْهُ قَطْرَةٌ، وَلَا تَسْكُنُ عَلَيْكَ مِنْ
أَبْيِكَ زَفْرَةٌ.^۱

پدر و مادرم فدای تو که جلوی پدرت مقدّم می‌شدی؛ پدری که
تو را در راه خدا می‌داد و (اباعبدالله الحسین علیه السلام) بر تو
می‌گریست در حالی که، دلش برایت می‌سوخت.^۲ این خون تو را
گرفت و به آسمان پرتاب کرد و یک قطره‌اش هم به زمین
برنگشت و ناله‌های^۳ پدرت بر تو فرو ننشست.

این عبارات نشان می‌دهد که ای بسا بیشترین مصیبتی که دل
سیدالشهدا علیه السلام را لرزاند، مصیبت فرزندشان بود.

وقتی به حضرت علی اکبر علیه السلام در روی اسب حمله کردند و ایشان را
باشمشیر زدند، ایشان با دستانشان روی اسب افتادند و آن وقت، دیگر
چشم‌های اسب نمی‌دید و ایشان را به جای این که به طرف خیمه‌های
خودی ببرد، به طرف خیمه‌های دشمن برد. این نامردها و پلیدها هم،
وقتی دیدند حضرت علی اکبر علیه السلام است، هر کسی می‌رسید، ضربه
می‌زد. به همین جهت است که درباره‌ی ایشان می‌گویند:

فَقَطَّعُوهُ بِسُيُوفِهِمْ إِرْبًا إِرْبًا.^۴

۱. کامل الزیارات، ص ۴۱۶.

۲. «احراق» یعنی دل سیدالشهداء علیهم السلام آتش گرفته است.

۳. «زفره» یعنی ناله.

۴. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۴. (فَلَمْ يَزَلْ يُقَاتِلْ حَتَّى ضَجَّ النَّاسُ مِنْ كَثْرَةِ مَنْ قَتَلَ مِنْهُمْ وَ رُوي أَنَّهُ قَتَلَ عَلَى عَطَشِهِ مِائَةً وَعَشْرِينَ رَجُلًا ثُمَّ رَجَعَ إِلَى أَبِيهِ وَ قَدْ أَصَابَتْهُ جَرَاحَاتٌ كَثِيرَةٌ فَقَالَ: يَا أَبَتِي! الْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنِي، وَ ثَقُلَ الْحَدِيدُ أَجْهَدَنِي، فَهَلْ إِلَى شَرَبَةٍ مِنْ مَاءٍ سَبِيلٌ أَتَقْوَى بِهَا عَلَى الْأَعْدَاءِ؟ فَبَكَى الْحُسَيْنُ علیه السلام... فَلَمْ يَزَلْ يُقَاتِلْ

خدایا به سوز دل سیدالشهدا علیه السلام در مصیبت فرزندشان، امشب
مصیبت غیبت امام زمان علیه السلام را بر ما خاتمه بده و دل مقدس
مولایمان علیه السلام را با مزدهی ظهورش شاد بفرما.
خدایا گناهان ما را ببخش و ما را لایق یاری امام زمانمان علیه السلام
قرار ده.

حَتَّى قَتَلَ تَمَامَ الْمَائَتِينَ ثُمَّ ضَرَبَهُ مِنْقَذُ بْنُ مَرَّةَ الْعَبْدِيُّ عَلَى مِفْرِقِ رَأْسِهِ ضَرْبَةً
صَرَعَتْهُ، وَضَرَبَهُ النَّاسُ بِأَسْيَافِهِمْ، ثُمَّ اعْتَنَقَ قَرْنَهُ فَاحْتَمَلَهُ الْفَرَسُ إِلَى عَشْكَرِ
الْأَعْدَاءِ فَقَطَّعُوهُ بِسُيُوفِهِمْ إِرْبَاءً إِرْبَاءً.